



کربلا عرصه نقشهای متفاوت؛ نگاهی به نقش مثبت و منفی زنان در عاشورا

در تاریخ کربلا هم چنان که مردان حضور پر رنگی دارند، فعالیت و اعمال زنان نیز کم تاثیرگذار نبوده و در زمان هایی سیر وقایع را به صورتی محسوس تغییر داده است.

خبرگزاری مهر- در تاریخ کربلا هم چنان که مردان حضور پر رنگی دارند، فعالیت و اعمال زنان نیز کم تاثیرگذار نبوده و در زمان هایی سیر وقایع را به صورتی محسوس تغییر داده است. تاریخ همواره عرصه رویارویی انسان هایی مختلف چه مرد و چه زن است و باید گفت: از نظر اسلام در مواقع حساس و پر عظمت تاریخ مسولیت زنان و مردان هیچ تفاوتی از حیث احساس تکلیف و عمل به وظیفه ندارد. نگاهی به نقش آفرینی زنان در مقاطع مختلف تاریخی و به ویژه تاریخ اسلام تاییدی بر همین مدعا است. در حادثه کربلا و نهضت حسین(ع) نیز گروهی از زنان کماکان نقش مثبت و حماسی خود را انجام دادند و با شعور و درک سیاسی خود به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به نهضت عاشورا یاری رساندند و گروهی نیز در اثر جهالت و ضعف فکری و فرهنگی جبهه حق را به اشتباه تشخیص داده و در مواقعی سیر حادثه را در جهت منفی تغییر داده اند. در این نوشتار به وجوهی از نقش های مثبت و منفی زنان در حادثه کربلا اشاره خواهیم کرد.

زنانی که مردان را در پیروی از حق، نادرست راهنمایی کردند

باید گفت: اولین و مهم ترین نقش منفی زنان که بسیار در ادامه ماجرای مربوط به حماسه حسین(ع) موثر بود این بود که آن روزی که حضرت مسلم به عنوان نماینده امام پس از بیعت گرفتن از مردم کوفه، علیه حکومت امویان قیام کرد تا زمینه را برای ورود امام حسین(ع) به کوفه آماده کند، به سرعت توانست به کمک یاران و پیروانش کاخ ابن زیاد را به محاصره درآورد. در آن روز در حالی که کاخ عبیدالله بن زیاد به راحتی قابل تسخیر شده بود، گروهی از زنان آمدند و به جای آن که نقشی مثبت ایفا کنند و مردان را به یاری حق تشویق نمایند، به اقدامات منفی دست زدند. در آن روز زنان دست مردان را گرفته و آنان را از ادامه مسیر و یاری نماینده امام منصرف کردند و به آنها چنین القا کردند: مگر نمی بینید اوضاع خطرناک شده است، مگر شما فکر خانواده خود نیستید. حادثه جو نباشید و مسلم و ابن زیاد را به حال خود رها کنید و هر چه زودتر به خانه بازگردید که معلوم نیست سرانجام این وقایع خطرناک چه می شود و چه بلایی می خواهد بر سرمان بیاید. همین عده ای که دور مسلم هستند کافی است. او برای جنگ با ابن زیاد به کسی بیش از اینها نیاز ندارد. قطعاً اگر زنان در آن روز به جای تشویق مردان برای خالی کردن عرصه آنان را به یاری از نماینده امام و دفاع از حق تشویق می کردند چه بسا نطفه کربلا بسته می شد و مسلم با یاران بسیار در دفاع از جبهه حق بهتر عمل می کردند.

زنی که تنها مرد شهر بود

یکی از کسانی که از وقوع جنایتی بزرگ در ماجرای کربلا جلوگیری کرد و خانه خویش را پناهگاه قرار داد شخصی به نام طوعه بود. طوعه که از طبقات پایین اجتماع محسوب می شد به جریان های سیاسی روزگار کاملاً آگاهی داشته و کسانی که دین خدا را به عنوان وسیله ای برای رسیدن به قدرت قرار می دادند به خوبی می شناخت. او که مکرراً خط پیامبر و ائمه را امیدبخش و تنها راه نجات بشریت می دانست سال های دراز عمر خود را در خانه اشعت بن قیس به عنوان کنیزی سپری کرده بود و با این خانواده آشنایی دقیق و جامع داشت. اشعت بن قیس که از خاندان کندیان بود همواره خودش و پس از او پسرانش به دنبال کسب مقام سیاسی برآمده و در مقابل ائمه ایستادگی می کردند. طوعه نیز به دلیل زندگی با خانواده اشعت با مسائل سیاسی و اجتماعی کاملاً آشنا و درک و بینش یافته بود. طوعه با توجه به آنچه در دو سوی حق و باطل قابل مشاهده بود راضی نبود تا با عموم مردم که در آن روز فریب دنیا و دنیا داران گشته بودند همراه شود و گویی با اقدام خویش درصدد بود تا به آحاد جامعه بفهماند عدم تبعیت اکثریت قریب به اتفاقی که علیه حق به پا خاسته اند غیرممکن نیست و هنرآن است که بدون توجه به مصالح شخصی و ترس از فضای اختناق موجود در جامعه تصمیم به دفاع از حق گرفته شود. بایدگفت: طوعه آن شبی که مسلم سلام الله علیه را در کوفه حتی یک نفر یاری نمی کرد و یک شهر علیه وی به پا خاسته بودند خانه خود را پناهگاه حق و خودش را پناه دهنده حق قرارداد. هنگامی که طوعه از زبان مسلم شنید که او مسلم بن عقیل نماینده امام حسین(ع) است و اکنون بدون اینکه کسی وی را یاری کند در شهر سرگردان شده با کمال میل و رویی گشاده از مسلم استقبال کرد. بایدگفت برای زنان شیعه همین افتخار بس که یک زن چون طوعه به دفاع از حقانیت پرداخته و تلاش می کند تا حفاظت از جان کسی را به عهده گیرد که همه شهر علیه او به پا خاسته اند.

تغییر مسیرتاریخ به دست دیلم بنت عمرو

برای معرفی و بیان نقش دیلم بنت عمرو باید ابتدا نگاهی به شخصیت زهیر بن قین بجلی انداخته شود. زهیر بجلی کسی بود که تقریباً در همان زمان که امام حسین(ع) با یاران و گروهی از خویشانش از مکه به سوی عراق (کوفه) خارج شده بود، او نیز همراه گروهی از خویشان خود مکه را به سمت عراق ترک کرد. بنابراین مسیر حرکت کاروان امام حسین(ع) و کاروان زهیر مشترک بود. از ویژگی های مهم زهیر عثمانی بودن وی می باشد. بنابراین در گذشته نیز با علی(ع) حسن(ع) همکاری نکرد و همواره سعی می نمود با جدا ماندن از خط اهل بیت به راه خودش برود و در عرصه سیاسی طوری موضع گیری نماید که مجبور به تحمل آسیب و زیان نشود. زهیر که سعی می کرد هیچ گاه باحسین بن علی روبرو نشود در یکی از توقفگاه ها کاروانش به ناچار در نزدیکی کاروان امام حسین(ع) متوقف شد. در این هنگام مردی از کاروان حسین(ع) به سوی زهیر آمده و به او می گوید امام(ع) تو را خواسته اند و با تو حرفی دارند. زهیر اندکی سکوت می کند و نمی داند چه پاسخی بدهد در همین لحظه دیلم (همسر زهیر) به سکوت او پایان می دهد و با تعجب به او می گوید: ای زهیر سبحان الله! پسر پیامبر خدا برایت پیک فرستاده و از تو خواسته نزد او بروی آیا تو تردید داری و می خواهی نروی؟ همین سخن کوتاه زهیر را متحول کرده و او را به سمت حسین(ع) سوق می دهد پس از مدت کوتاهی از ملاقات زهیر با امام، زهیر نزد یارانش باز می گردد و به آنها می گوید: اسباب و وسایل راجع کنید که از این پس من با حسین بن علی(ع) همراه خواهم شد و با او رهسپارم. دیلم نیز در همین لحظه با شوق و اشتیاق فراوان به همسر خود می گوید: ای زهیر! اکنون که به حسین پیوستی و شهادت در راه خدا و رسول او را برگزیدی، با من پیمان ببند که در روز قیامت در محضر حسین و فاطمه سلام الله علیها به شفاعت من برخیزی. من نیز باز نخواهم گشت و همراه تو در رکاب فرزند رسول خدایاقی خواهم ماند. سرانجام زهیر نیز مانند دیگر یاران حسین(ع) در کربلا به شهادت می رسد. همان طور که مشاهده می شود اگر همان سخن کوتاه و تشویق زهیر توسط دیلم نبود چه بسا زهیر نیز از جمله افرادی می شد که تاریخ برای همیشه به او لعنت می فرستاد.

نخستین حرکت اعتراض آمیز علیه امویان توسط زنان قبیله بنی اسد

اگر بخواهیم از اولین اعتراض عمومی که بعد از حادثه کربلا روی داد سخن بگویم، باید از زنان قبیله بنی اسد یاد کنیم. بنی اسد قبیله ای بزرگ و جنگاور بودند که حدوداً از سال چهاردهم هجری که جنگ قادسیه روی داد، به تدریج در کوفه و اطراف آن مستقر شدند. هنگام وقوع حادثه کربلا سه جریان از بین قبیله بنی اسد برخاست. گروهی که به قیام حسین(ع) پیوستند، گروهی که به دشمنان اهل حق پیوستند، و بخش بزرگی که روش بی طرفی اتخاذ کردند و درصدد برآمدند نه به نفع امام حسین(ع) وارد ماجرا شوند و نه به نفع یزید و ابن زیاد و دستگاه ستمگر بنی امیه اقدامی بکنند. این گروه در محلی به نام غاضریه ساکن بودند. این گروه که می دانستند روزهای اخیر در کربلا عرصه جنگ حق و باطل خواهد بود بنابراین زنان بنی اسد برای آگاهی از ماجرا و چگونگی تقابل امام حسین(ع) و سپاه اموی به سوی کربلا حرکت کردند. هنگامی که زنان به کربلا رسیدند، مشاهده کردند از سپاه ابن زیاد و ابن سعد در کربلا خبری نیست ولی ده ها پیکر پاک به حالت عریان در خاک و زیر تابش سوزان خورشید افتاده است. زنان بنی اسد که متوجه شدند این پیکرهای پاک مربوط به امام حسین(ع) و یاران آن حضرت است فوراً به غاضریه بازگشتند و از مردان قبیله بنی اسدخواستند بی طرفی را کنار بگذارند و برای دفن شهدای کربلا اقدام کنند مردان بی توجه به این سخنان، اعتنایی نکردند و برای آنکه گرفتار خشم ابن زیاد و امویان نشوند سیاست بی طرفی در پیش گرفتند. زنان بنی اسد هنگامی که دیدند تلاش و اصرار آنان راه به جایی نمی برد خود آماده بازگشت به کربلا شدند و با برداشتن وسایل و ابزار برای دفن پیکر شهدا، غاضریه را به مقصد کربلا ترک کردند. این کار که نخستین حرکت عمومی اعتراض آمیز علیه امویان بود روح خفته مردان را بیدار کرد و مردان هنگامی که دیدند زنان برای دفن شهدای کربلا اقدام کرده اند از ترس از دست رفتن حیثیت خود اقدام به دفن شهدای کربلا کردند و دفن پیکر شهیدان کربلا با شجاعت زنان آغاز و با پیگیری مردان قبیله بنی اسد برای همیشه در تاریخ ماندگار گشت.

منابع؛

-زنان عاشورایی؛انتشارات قدر

-حماسه حسینی؛مرتضی مطهری

- زنان نمونه؛علی شیرازی

-لهوف؛ابن طاووس